«امید»ها و «آرزو»های شیرخوارگاه

روایت شهرآرا از کودکان شیرخوارگاه علی‌اصغر(ع)

گزارش روز



الهام مهدیزاده
روزنامه‌نگار

خانه‌ای با اتاق‌های بزرگ و دیوارهایی رنگی. روی هرکدام از دیوارها برچسب‌های اسب تک‌شاخ و وینی‌پو (یکی از شخصیت کارتونی) زده‌اند. چند تختخواب رنگی کوچک کنار پنجره‌ای است که رو به یک حیاط بزرگ و درندشت باز می‌شود. داخل حیاطشان کلی سرسره پیچ در پیچ قشنگ با چند تاب بزرگ چندنفره و الاکلنگ جاخوش کرده است.

حیاط خانه‌شان آرزوی دنیای کودکی ما و خیلی از بچه‌هاست: «کاشکی خانه‌مان تاب و سرسره داشت.» در همین حیاط می‌چرخند، زمین می‌خورند، بلند می‌شوند. دیگر نیاز نیست که با التماس‌های پی در پی جمله‌ای را تکرار کنند: «با با خودت قول دادی. مگر دیشب نگفتی اگر پسر خوبی باشم، من را می‌بری پارک؟ مامان برویم پارک.» از بالای سرسره حیاط شیرخوارگاه به پایین نگاه می‌کنند.

کسی نیست تا با همان صدای ظریف، نگاه و توجهش را بخرند: «مامان، مامان من را نگاه کن. من اینجایم. من را نگاه کن.» و اینجا دنیای کودکی با همه دیوارهای رنگی اتاق‌ها و سرسره‌های بزرگش برای بچه‌های شیرخوارگاه حضرت علی اصغر(ع) حس غریبی دارد. خبری از مادر بچه‌ها نیست؛ مادری که پایین سرسره و با دست‌هایی باز چشم به فرزندش بدوزد و با رسیدنش به پایین سرسره او را در آغوش بکشد. از پدری که مقابل قدنیم‌متری کودکش خم شود تا او را روی شانه‌هایش بگذارد و دورتادور پارک بچرخاند. اینجا همه چیز هست جز مامان، جز بابا. روایتمان از شیرخوارگاه علی اصغر است؛ جایی که از نوزادان تا کودکان سه ساله فاقد سرپرست یا بدسرپرست نگهداری می‌کند.



عکس: مهدیه غفوریان، شهرآرا

ورود به شیرخوارگاه حضرت علی اصغر(ع) قواعد خاص خود را دارد. بخش مددکاری و فرزندخواندگی از جمله اتاق‌های بخش اداری شیرخوارگاه است. چند مرد وزن با پرونده‌ای که دستشان دارند روی صندلی‌های سالن انتظار شیرخوارگاه نشسته‌اند تا مراحل اداری فرزندخواندگی را انجام دهند.

با گذشت یک ساعت، هماهنگی‌های نهایی توسط کارکنان شیرخوارگاه انجام می‌شود. قبل ورود به ساختمان نگهداری کودکان نکاتی توسط مدیران شیرخوارگاه گوش زد می‌شود: شیرخوارگاه یک نهاد حاکمیتی است. همه این فرزندان امانت هستند. درگرفتن عکس از چهره‌ها دقت شود. این را هم اضافه کنم که به بخش‌هایی مانند بخش نوزادان به دلیل شرایط جسمی آن‌ها امکان ورود ندارید.

ساختمان اداری شیرخوارگاه با ساختمان اصلی فاصله شایان توجهی دارد. سمت راست شیرخوارگاه و در محوطه‌ای بزرگ تعدادی تاب و سرسره برای بازی کودکان در نظر گرفته‌اند. محبوبه فرقانی مدیر داخلی شیرخوارگاه است. او برای ورود به ساختمان شیرخوارگاه تاجلوی درب ورودی آمده است. احوال‌پرسی‌اش مختصر و محدود به همان سلام و خوشامدگویی است. تأکید دارد بدون فوت وقت و تا قبل از زمان غذا خوردن بچه‌ها بازدید تمام شود. او همان جلو در و قبل از ورود به ساختمان نگهداری کودکان دوباره سراغ همان تأکیدات حوزه اداری شیرخوارگاه می‌رود؛ تأکیداتی که خلاصه شده آن‌ها بر رعایت ملاحظات کودکان استوار است.

با این تذکرات ورود به شیرخوارگاه فراهم می‌شود. کنار درِ شیشه‌ای چندقفسه برای کفش‌ها و دمپایی قرار دارد. مدیر داخلی شیرخوارگاه می‌خواهد از دمپایی‌های موجود برای ورود به شیرخوارگاه استفاده کنیم: «نباید آلودگی وارد شیرخوارگاه شود.» اما توضیحات ابتدایی او برای شیرخوارگاه با سن و تعداد کودکان حاضر در شیرخوارگاه شروع می‌شود: ما اینجا از نوزاد چندروزه تا کودک سه‌ساله داریم. هر روز تعدادی وارد و تعدادی خارج می‌شوند؛ بنابراین آمارهای تعداد کودکان داخل شیرخوارگاه لحظه‌ای است. اکنون ۴۴ نوزاد و کودک داخل شیرخوارگاه هستند.

نوزادی که با بند ناف، رها شد

خانم فرقانی با دقت و وسواس خاصی داخل راهروی شیرخوارگاه راه می‌رود. آهسته راه رفتنش و شرایط جسمی‌اش مؤید بارداری او و چشم انتظاری برای درآغوش گرفتن فرزندی است.

هربار که نوزادی با بند ناف می‌آورند، با خودم می‌گویم: خدای من هنوز بخشی از وجود مادرش همراه این بچه است؛ مادری که او را رها کرده است

تا قبل از رسیدن به اولین اتاق از او درباره حس‌وحال مادری می‌پرسم. برای تعریف حس‌وحالش کمی مکث می‌کند. ماسکش را برای کشیدن نفسی بلند تا روی لب پایین می‌کشد. بعد چاق کردن نفس این طور جواب می‌دهد: «دو ماه دیگر مادر می‌شوم. بچه‌ام پسر است و اگر خدا بخواهد اسمش را پندار می‌گذاریم.» دستش را به نشانه جهت دهی به مسیر و گفت‌وگو در حین حرکت، به سمت یکی از اتاق‌های انتهای راهرو نشانه می‌گیرد.

همان‌طور که در مسیر راهروی شیرخوارگاه راه می‌رود جملاتش را برای روایت حس‌وحالش کامل می‌کند: نمی‌دانید برای دیدنش چطور این روزها را لحظه‌شماری می‌کنم. حس‌وحال همه مادرها برای بچه اول متفاوت است. گاهی لباس‌هایی را که خریده‌اند از داخل کمد برمی‌دارند، چند دقیقه به قدوقواره کوچک لباس خیره می‌شوند و در دلشان کلی قربان صدقه‌اش می‌روند. گاهی هم شیشه شیر و پستانک و... را از داخل کمد برمی‌دارند و بعد کلی ذوق دوباره داخل کمد می‌چینند. واقعا حس عجیبی است. اما برای من خیلی متفاوت‌تر از همه مادران است. من هر روز نوزادانی را می‌بینم که بدون مادر و درآغوش مادرهای شیرخوارگاه بزرگ می‌شوند؛ نوزادانی که به این دنیا آمده‌اند اما هیچ‌کس آن‌ها را نمی‌خواهد. همین الان در بخش نوزادان نوزادی داریم که هنوز بند ناف دارد.

چشمانش قرمز می‌شود تا ببارد. دستش را چندین دفعه روی چشم‌هایش می‌کشد: نفس من به نفس بچه‌ای که در راه دارم بند است. با وجود آنکه هنوز به دنیا نیامده است اما حتی و برای یک لحظه هم نمی‌توانم خودم را بدون بچه‌ام تصور کنم.

زخم‌های به‌جا مانده از کودک‌آزاری

هنوز چند قدم به اولین اتاق شیرخوارگاه مانده که صدای تلویزیون و مجری پرانرژی‌اش از پشت در می‌آید: «یک که می‌گویم دست‌ها بالا یک، دو، سه. دو که می‌گویم دست راست پایین. یک، دو، سه» فرقانی قبل از بازکردن در توضیحاتی می‌دهد: این اتاق مخصوص کودکانی است که علائم بیماری دارند، مثل تب یا سرماخوردگی و... برای اینکه بقیه بچه‌ها درگیر بیماری نشوند آن‌ها را تا زمان بهبودی داخل این اتاق نگهداری می‌کنیم.

داخل اتاق دو پسر و یک دختر هستند. دورشان چند عروسک و تعدادی توپ رنگی است. یکی از پسر بچه‌ها بی‌حال‌تر از بقیه است و مامان مربی برای اینکه او را آرام کند در آغوشش گرفته است. مامان مربی سعی دارد با تکان دادن‌های پی‌درپی دستش او را آرام کند. چند دقیقه‌ای به تکان دادن‌هایش ادامه می‌دهد. ناله‌های پسربچه کمتر می‌شود و آرام سرش را روی شانه مامان مربی می‌گذارد تا بخوابد. دور مچ دستش آثار زخم و بریدگی وجود دارد. آن‌طور که مامان مربی می‌گوید این پسربچه به دلیل کودک‌آزاری مدتی است که به شیرخوارگاه منتقل شده اما هنوز با بچه‌های شیرخوارگاه ارتباط برقرار نکرده است.

متولد زیرپل

اتاق شیر و اتاق قرنطینه از دیگر اتاق‌های شیرخوارگاه است. توضیح ابتدایی مدیر داخلی شیرخوارگاه درباره اتاق شیر است: شیر مورد نیاز هرکدام از نوزادان و بچه‌های زیر دوسالی که شیر می‌خورند بر اساس تجویز پزشک شیرخوارگاه آماده می‌شود. اتاق قرنطینه هم که دیدید برای کودکانی است که تازه وارد شیرخوارگاه می‌شوند. این بچه‌ها پنج تا هفت روز داخل این اتاق نگهداری می‌شوند.

۱۱ سال کار کردن در شیرخوارگاه برای فرقانی با خاطرات بسیاری همراه است. تا رسیدن به اتاق‌های بعدی سراغ روایتی از خاطرات کودکان شیرخوارگاه می‌رویم: خاطرات ما یا تلخ است یا شیرین. تلخش همان ورود بچه‌ای جدید به شیرخوارگاه است. محال است من و همکارانم برای ورود بچه‌ای جدید غصه نخوریم و اشک نریزیم. ورود نوزادی با بند ناف، بی‌تابی‌های بچه‌ها و..... این‌ها تلخی کار ماست. هربار که نوزادی با بند ناف می‌آورند، با خودم می‌گویم: خدای من هنوز بخشی از وجود مادرش همراه این بچه است؛ مادری که او را رها کرده است.

خانم فرقانی با کمی تأمل و از میان همه خاطراتی که دارد یکی را با این توصیف انتخاب می‌کند: این خاطره برای من تلخ‌ترین و البته شیرین‌ترین خاطره است.

چند سال قبل بود. [مکث کوتاهی می‌کند] فکر کنم سه یا چهار سال قبل. تابستان بود و عطش از در و دیوار شهر می‌بارید. آن روز یک نوزاد وارد شیرخوارگاه شد. وقتی آوردندش هنوز بند ناف داشت. دکتر حدس و گمانش این بود که این نوزاد اوایل صبح به دنیا آمده است. نوزاد را پاکبانی از زیر یکی از پل‌های مشهد پیدا کرده بود. تمام بدن نوزاد پر از سنگ ریزه‌هایی بود که به خاطر گرمی هوا به پوست بدنش چسبیده بود. آفتاب چنان سنگ ریزه‌ها را داغ کرده بود که مثل یک گوی داغ به پوست بدن این نوزاد چسبیده بودند. محلول شست‌وشو را آوردم تا سنگ ریزه‌ها را به آرامی از بدن نوزاد جدا کنم. پوست نوزاد با این سنگ ریزه‌ها تاول زده بود. با هر سنگ ریزه‌ای که با همکارم جدا کردیم، اشک ریختیم.

چند وقتی گذشت تا خانواده‌ای مشهدی که ساکن آلمان بودند برای فرزندخواندگی اقدام کردند. آن‌ها این نوزاد را به‌عنوان فرزندخوانده خودشان انتخاب کردند و بعد طی مراحل قانونی با این نوزاد راهی محل اقامتشان در آلمان شدند. این معجزه بود. البته ما تو شیرخوارگاه معجزه زیاد داریم.

مامان‌های شیرخوارگاه

در اتاق بعدی کودکان زیر سه سال هستند. مامان مربی در حال دادن غذا به دختربچه کوچکی است. چهار بچه داخل این اتاق هستند که به گفته مامان مربی داخل اتاق هرکدام از آن‌ها شرایطی دارند. لابه‌لای غذادادنش از دغدغه‌هایش می‌پرسم. می‌گوید: «هرچه دغدغه ودل‌مشغولی دارم پشت درِ شیرخوارگاه می‌گذارم.»

آن‌طور که مدیر داخلی شیرخوارگاه می‌گوید ۱۷ پرستار کودک به صورت شیفتی با مجموعه شیرخوارگاه حضرت علی اصغر(ع) همکاری می‌کنند.

اتاق بعدی اتاقی است که به گفته فرقانی در آن کودکان سه ساله مجموعه شیرخوارگاه نگهداری می‌شوند. بازشدن درِ اتاق با صداهای ظریف و بلند و کش‌داری همراه است: سلاااااام.

محال است که ذوق نکنی و دلت برای درآغوش کشیدن تک‌تکشان پر نکشد: ای جانم، ای جانم. سلام به روی ماهتان قشنگ‌های من.

بچه‌های شیرخوارگاه تا سه سال اینجا هستند. اگر بدسرپرست باشند یا به هر دلیلی خانواده‌ای نتواند حضانت آن‌ها را قبول کند، بعد از سه سال دیگر نمی‌توانند در مجموعه شیرخوارگاه باشند و به بخش‌های دیگر بهزیستی ارجاع داده می‌شوند

داخل اتاق چهار دختر و دو پسر دور میز کوچکی نشسته‌اند و با خمیر بازی می‌کنند. یکی از پسرها با مشتی گره کرده از پشت میزش بلند می‌شود تا خمیر مچاله‌شده داخل دستش را نشان دهد. تک کلمه‌ای حرف می‌زند: «توپ... توپ....» «به به چه توپ‌های قشنگی! اسمت چیست عزیز دلم؟» بدون آنکه جوابی بدهد نگاهش را به پشت سرش و بچه‌های داخل اتاق می‌چرخاند. با دستش یکی از دختربچه‌ها را نشان می‌دهد: «سوگل.» مامان مربی کنار میز ایستاده است و می‌گوید: «خاله‌جان خبر داری آقاماهان امروز اسم دوستش را یاد گرفته است؟» مربی موهای سوگل را با کش‌های کوچک رنگی آبشاری روی سرش بسته است تا موها جلوی چشم‌های سوگل فقط به‌همان دنیای محدوده‌شده داخل اتاق است، به میز کوچک و خمیرهایی که می‌خواهد، به بچه‌هایی که مثل او با جای خالی پدر و مادر بزرگ می‌شوند.

وقتی دخترها بیشتر خواهان دارند

بیرون اتاق از خانم فرقانی درباره به سرپرستی گرفتن کودکانی که بزرگ‌تر می‌شوند می‌پرسیم: بچه‌های شیرخوارگاه تا سه سال اینجا هستند. اگر بدسرپرست باشند یا به هر دلیلی خانواده‌ای نتواند حضانت آن‌ها را قبول کند، بعد از سه سال دیگر نمی‌توانند در مجموعه شیرخوارگاه باشند و به بخش‌های دیگر بهزیستی ارجاع داده می‌شوند. معمولا دخترها بیش از پسرها برای فرزندخواندگی خواهان دارند. اتاق نوزادان آخرین اتاق است. به دلیل شرایط نوزاد اجازه ورود نداریم و فقط از جلو در امکان دیدن گهواره‌های این نوزادان فراهم است. اسم نوزادهایی را که رها شده‌اند آن‌طور که خانم فرقانی می‌گوید خود پرستارها انتخاب می‌کنند. کوچک‌ترین نوزاد علی (نامی که پرستارها برای او انتخاب کرده‌اند) است. سه‌روزه است و هنوز بند ناف دارد. کم‌وزن‌ترین نوزاد نیز باران نام دارد که به گفته پرستار داخل اتاق یک کیلو و ۷۰۰ گرم وزن دارد و همین وزن کم شرایط مراقبت از او را سخت‌تر کرده است.

*****

کودکی خرس پولیشی بزرگ قرمزی را در آغوش گرفته است و با خودش تا اتاقی می‌برد؛ اتاقی که شبیه خوابگاه است و تخت کوچک داخل اتاق خانه اوست. زندگی این بچه‌ها از همین جا شکل می‌گیرد. از میان همه تخت‌ها و وسایل می‌فهمند «مادر» چه مفهوم دل‌چسب و دوست‌داشتنی و دور از دسترسی دارد. از همین جا و از پشت پنجره‌های شیرخوارگاه در تخیلات کودکانه خود روزی را تصور می‌کنند که در خانه خودشان بازی می‌کنند و کسی را «بابا» و «مامان» صدا می‌زنند. امیدها و آرزوهای اینجا با همین امید و آرزوها قد می‌کشند.









پاسخ معاون اجتماعی بهزیستی
در خصوص صف‌های طولانی متقاضیان فرزندخواندگی

اکنون فرزندی برای واگذاری نداریم

گفت‌وگو

شهره شاهرودی معاون اجتماعی بهزیستی خراسان‌رضوی است. سؤال و جواب نخستمان بدون مقدمه به موضوع فرزندخواندگی و واگذاری کودکان شیرخوارگاه حضرت علی‌اصغر(ع) به زوج‌های نابارور و خانواده‌های متقاضی مربوط است. پاسخ معاون اجتماعی بهزیستی نیز به‌صراحت سؤال است. او می‌گوید: اکنون که با شما صحبت می‌کنیم هیچ فرزندی برای سپردن به این خانواده‌ها در قالب طرح فرزندخواندگی نداریم.

معاون اجتماعی بهزیستی خراسان‌رضوی می‌گوید: تعداد ۴۴ فرزند در شیرخوارگاه حضرت علی‌اصغر(ع) هستند. شاهرودی به این نکته تأکید دارد که این آمار با ورود و خروج بچه‌ها متغیر است. او می‌گوید: با همین آمار تعداد بچه‌هایی که قابلیت واگذاری دارند دو یا سه نفر است که این تعداد در برابر تعداد خانواده‌هایی که تقاضا دارند بسیار ناچیز و اندک است.

به گفته او اکنون به ازای هر کودک شیرخوارگاه ۱۴ خانواده متقاضی وجود دارد.

معاون اجتماعی بهزیستی خراسان رضوی دوباره به همان نکته ابتدایی اش -نبود فرزند- اشاره دارد و در توضیحاتی تکمیلی بیان می‌کند: باید کودکی را که واجد شرایط است، داشته باشیم تا بتوانیم به خانواده‌ها بسپاریم. خانواده‌ها تصورشان این است که همه کودکان و نوجوانانی که به بهزیستی تحویل داده می‌شوند قابلیت رفتن به کانون خانواده را دارند اما بخشی از این کودکان دارای والدینی هستند که به دلایلی نظیر اعتیاد، زندان، کودک آزاری و... به صورت موقت در مراکز بهزیستی نگهداری می‌شوند تا خانواده واقعی خود کودک، شرایط مطلوبی پیدا کند و بتواند مسئولیت و مراقبت کودک را بر عهده بگیرد.

حس مالکیت و تأکید خانواده‌ها برای سرپرستی دائمی فرزند از مواردی است که شاهرودی به آن اشاره دارد. او می‌گوید همین حس سبب شده است خانواده‌های متقاضی کمتر سراغ طرح‌های دیگر بهزیستی نظیر «امین موقت» بروند.

اما شرایط فرزندخواندگی را معاون اجتماعی بهزیستی خراسان‌رضوی خلاصه این طور توضیح می‌دهد: شرط و شروطی برای خانواده‌ها وجود دارد که خانواده‌ها را واجد شرایط فرزند خواندگی می‌کند؛ از جمله آنکه زوج‌ها باید پنج سال از ازدواجشان گذشته و عدم فرزندآوری آن‌ها به اثبات رسیده باشد.

شاهرودی شرط سنی زوج‌ها را یکی دیگر از شروط واگذاری فرزند بیان می‌کند. به گفته او باید یکی از زوج‌ها از لحاظ سنی بیشتر از ۳۰ سال سن داشته باشند.

اما یکی از نقدهای خانواده‌ها درباره فرزندخواندگی، طولانی بودن این فرایند است. این نقد برای معاون اجتماعی بهزیستی خراسان رضوی چندان ناآشنا نیست. توضیحات او در این باره از این قرار است: این گلایه را خانواده‌ها همیشه مطرح کرده‌اند اما باید توجه داشته باشند که این فرایند به پیگیری خود خانواده‌ها نیز بستگی دارد. چنانچه پیگیری‌های مستمر از سمت خانواده باشد فرایند فرزندخواندگی حداکثر دو ماه زمان می‌برد.